

جایگاه و کارکرد مبانی انسان‌شناسی در سبک زندگی خانواده از

منظر قرآن و روایات

محمد فاضل‌نیا*

کارشناسی ارشد مدرّسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

عنایت‌ا... شریفی**

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

محمدحسین خوانین‌زاده***

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸)

چکیده

بی‌تردید معارف قرآن کریم گستره وسیعی از زندگی انسان را فرامی‌گیرد و موضوع سبک زندگی یکی از پردامنه‌ترین بحث‌هایی است که همه ابعاد زندگی انسان را شامل می‌شود و از اهمیت بسیاری برخوردار است. از این رو، به دلیل وسیع بودن حوزه انسان‌شناسی و سبک زندگی اسلامی، به بحث و بررسی سه مبنای دوساحتی بودن، هدفمند بودن زندگی انسان و خلافت او در روی زمین پرداخته شده است و جایگاه و کارکردهای آنها در سبک زندگی خانواده بیان شده است. باور داشتن به این مبانی، تغییر اساسی در سبک زندگی خانواده ایجاد می‌کند و برای خانواده‌ها زندگی آرام و توأم با معنویات به ارمغان می‌آورد و با ایجاد انگیزه در اعضای خانواده، نگاه آنها را به زندگی مثبت می‌کند و از بی‌بندوباری‌ها رهایی می‌دهد. نگاه قرآنی به انسان باعث می‌شود که انسان همیشه در حال حرکت به سوی کمال و زندگی الهی باشد و با داشتن برنامه‌ریزی منظم و مسئولانه و رعایت ارزش‌های اخلاقی، خانواده‌ای با سبک زندگی قرآنی تحقق یابد.

واژگان کلیدی: قرآن، انسان‌شناسی، سبک زندگی خانوادگی، سبک زندگی اسلامی.

* E-mail: fazelniam@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: Enayat.sharifi@yahoo.com

*** E-mail: khavaninzadeh@atu.ac.ir

مقدمه

مفهوم سبک زندگی به معنای شیوه و مدل زندگی کردن، برای اولین بار از سوی آدلر ابداع و از ناحیه شاگردانش مورد بررسی تفصیلی قرار گرفت. آدلر سبک زندگی را شیوه‌ای نسبتاً ثابت می‌داند که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند و به عبارت دیگر، آدلر سبک زندگی را راهی برای رسیدن به اهداف می‌داند (Adler, 1956: 175). زیمل (Simmel)، سبک زندگی را کُلّ به هم پیوسته‌ای از اشکال (صورت‌هایی) می‌داند که فرد یا افراد اجتماع بر حسب انگیزه درونی خود (سلیقه شخصی) و به واسطه تلاشی که برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست محیط عینی و انسانی خویش به انجام می‌رسانند، برای زندگی خود برمی‌گزینند. آنچه از تعریف‌های نظریه پردازان روان‌شناسی، همچون آدلر و زیمل به دست می‌آید، این است که فقط بُعد مادی انسان در نظر گرفته شده است و اعتقادات و ایدئولوژی را در ارائه سبک زندگی دخیل ندانسته‌اند و سبک زندگی را منحصر در رفتارها می‌دانند. این در حالی است که سبک زندگی اسلامی، هدف انسان را به کمال رسیدن و کمال انسان را قرب الهی می‌داند و نوعی سبک زندگی را ارائه می‌دهد که مطابق با آن هدف و در راستای رسیدن به آن هدف است. بنابراین، سبک زندگی که متن اصلی زندگی است، اصول و الگوهای حاکم بر رفتارهای فردی و اجتماعی است که از اعتقادات انسان برمی‌خیزد.

خانواده یکی از نهادهای مهم جامعه بشری است که بستر فرهنگ‌های گوناگون و زمینه‌ساز سعادت و شقاوت افراد و جامعه و زیربنایی‌ترین و اولین نهاد اجتماع به شمار می‌رود. بنابراین، بحث از سبک زندگی در عرصه زندگی خانوادگی، از مباحث بسیار ضروری است. از سویی، برای داشتن سبک زندگی مناسب و اسلامی در کانون خانواده، توجه و بررسی نوع نگاه دین اسلام به انسان، به عنوان اولین واحد تشکیل‌دهنده خانواده و جایگاه او در هندسه هستی، تأثیر بسزایی دارد. بر همین اساس، فهم دیدگاه اسلام در حوزه‌های مختلف ناظر به سبک زندگی، منوط به فهم نوع نگاه این دین آسمانی به انسان و جایگاه او در منظومه به هم پیوسته هستی است. بنابراین، شناخت حقیقت انسان و دو بُعدی و یا تک‌بُعدی بودنش و اینکه موجودی صرفاً مادی و دنیوی است، یا متشکل از

حقیقتی فناپذیر به نام روح می‌باشد، از یک سو و باور به اموری مثل هدفمندی زندگی و خلیفه الهی بودن، از جمله مسائلی هستند که ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با زندگی بشر دارد. از این رو، این مقاله درصدد است این رابطه را بررسی نماید و در این باره به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: نقش اعتقاد به دوساحتی بودن انسان از جسم و روح، در سبک زندگی خانواده چیست؟ میزان اعتقاد به معناداری و هدفمندی زندگی در سبک زندگی خانواده تا چه اندازه است؟ نقش اعتقاد به خلیفه الهی بودن در سبک زندگی خانواده چیست؟ روش این پژوهش، کتابخانه‌ای بوده که با تأکید بر روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و پاسخ پرسش‌های پژوهش پرداخته شده است.

۱- باور به دوساحتی بودن انسان و سبک زندگی خانواده

باور به اینکه انسان موجودی خاکی و مادی است و بهترین تعریفی که برای او ارائه می‌شود، «حیوان ناطق بودن» است، یکی از دیدگاه‌های مطرح درباره حقیقت انسان می‌باشد که جنس و اصل او را حیوانیت دانسته‌اند و در مقابل این دیدگاه، کسانی هستند که انسان را موجودی فراتر از ماده محض می‌دانند و اصل و حقیقت وجودی او را چیزی غیر از جسم می‌دانند (ر.ک؛ رجبی، ۱۳۹۲: ۹۴). بنابراین، در اینکه حقیقت انسان چیست، دو دیدگاه عمده وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۱) دیدگاه ماتریالیست

با اینکه دیدگاه ماتریالیستی درباره انسان در شکل‌های متنوعی نمود پیدا کرده است، ولی در همه اشکال آن، به‌رغم برخی اختلاف نظرها، در انکار جوهر مجرد غیرمادی در انسان اشتراک نظر دارند. برخی از آنها وجود حالات روانی و ذهنی را می‌پذیرند و بر مغایرت این پدیده‌ها با امور مادی تأکید دارند و با وجود این، جوهر غیرمادی و نفس را که محلّ و فاعل این حالات و پدیده‌ها هستند، انکار می‌کنند. دسته دیگر که معتقد به رفتارگرایی هستند، بر این باورند که کلیه پدیده‌های ذهنی را می‌توان بر اساس افعال آدمی و وضعیت و حالت خاص بدن، برای انجام افعالی

خاص در شرایط مساعد معنی و تفسیر کرد (ر.ک؛ واعظی، ۱۳۹۱: ۶۳). بنابراین، طبق این دیدگاه، هر آنچه که هست، مادی است و اموری مانند حالات ذهنی نیز به امور مادی تحویل‌پذیر هستند. در مقابل دیدگاه ماتریالیستی در باب انسان، دیدگاه دیگری هم وجود دارد که علاوه بر بُعد مادی او، به وجود روح که حقیقت و اصل انسان می‌باشد نیز قائل است و آن همان انسانی است که قرآن آن را معرفی کرده است.

۲-۱) دیدگاه قرآن

در نگاه قرآن، انسان علاوه بر بُعد مادی، از بُعد دیگری به نام روح هم برخوردار است که با این امتیاز، از دیگر حیوانات متمایز می‌شود، ولی در همین امتیاز، مشترک با فرشته می‌باشد و هیچ تفاوتی با او ندارد؛ چراکه هر دو مجرد هستند، ولی اینکه خداوند در خلقت انسان به خود تبریک گفته است، به سبب دوبعدی بودن انسان می‌باشد؛ یعنی انسان با داشتن بُعد مادی و موانعی که بُعد مادی برایش ایجاد می‌کند، می‌تواند با پر پرواز روح به اوج برسد و برترین مخلوق عالم شود و این است وجه برتری انسان بر فرشته و به همین سبب، برای خلق فرشته با اینکه صاحب علم و روح می‌باشد، تبریک نگفته است. بنابراین، همان‌گونه که قرآن کریم خلقت انسان را به تصویر می‌کشد:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾: هرآینه ما انسان را از گل خالص آفریدیم * سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. * آن گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره‌گوشتی و از آن پاره‌گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان» (المؤمنون/۱۲-۱۴).

انسان از خاک آفریده شده است و پس از طی مراحل که مربوط به بُعد مادی او می‌شود و با رسیدن به مرحله‌ای که لایق پذیرش روح است، خداوند آفرینش دیگری به او عطا می‌کند که حقیقت او را تشکیل می‌دهد؛ زیرا روح برخلاف جسم، فانی نیست، بلکه به اذن پروردگار، به دست

فرشتگان، قبض و به ملکوت اعلی می‌رود: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾: بگو: فرشته مرگ که موکل بر شماست، شما را می‌میراند. سپس به سوی پروردگارتان باز گردانیده می‌شوید ﴿(السجده/ ۱۱)﴾.

در روایات متعددی نیز این حقیقت بیان شده است که انسان برای بقا آفریده شده است و هرگز با مرگ به پایان نمی‌رسد. پیامبر اکرم (ص) در این باب می‌فرماید: «مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَإِنَّمَا تَنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَىٰ دَارٍ: برای نابودی آفریده نشده‌اید، بلکه برای باقی ماندن آفریده شده‌اید و صرفاً از خانه‌ای منتقل می‌شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸: ۷۸).

بنابراین، در تعالیم اسلامی، انسان موجودی ذوابعاد دانسته شده است و از میان آنها، به بُعد معنوی و روحی او اصالت داده شده است و به همین سبب، خداوند تمام شرافت‌های انسان را، از جمله تبریک گفتن به خود در خلق انسان، دستور به سجده فرشتگان و خلیفه‌الله بودن او را به جنبه روحانی او نسبت می‌دهد.

۲- آثار دوساحتی بودن انسان در سبک زندگی خانواده

۲-۱) گرایش به معنویات در خانواده

توجه به معنویت و دینداری که اساسی‌ترین عامل امنیت و آرامش درونی خانواده است، زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان را گوهری گرانبها در گنجینه آفرینش بدانیم که دو جلوه جسم خاکی و جان روحانی دارد. ارزش جسم او به قدری است که بهشت بهای واقعی آن است و روح و جان او عظمت و ارزشی برتر از بهشت دارد که همان دیدار حق است.

دین اسلام توجه به هر دو بُعد انسان را مورد تأکید قرار داده است و سفارش به اعتدال در آنها کرده است؛ زیرا انسان باید از نظر جسمانی توانایی کافی داشته باشد تا امکان تکامل علمی و معنوی و صعود از پله سعادت را بیابد. البته این امر بدین معنا نیست که حرکت در مسیر تکامل، فقط در سایه سلامت کامل جسم میسر باشد. بنابراین، به جسم باید در حد معینی پرداخته شود و عدول از آن حد، چه به صورت افراط و چه تفریط از نظر شرع صحیح نمی‌باشد (ر.ک؛ رجبی‌نیا،

۱۳۹۱: ۳۶۷). از آنجا که حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد که حیات جاودانه دارد و هرگز با مرگ نمی‌میرد و نابود نمی‌شود، رسیدگی به این بخش، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که سلامت و بهداشت بُعد مادی و جسم انسان، ابزار و وسیله‌ای برای تکامل بُعد معنوی و روحانی او می‌باشد، به گونه‌ای که تأکید دین، بر حفظ سلامت و تندرستی به سبب آن است که امکان فعالیت در مسیر تکامل معنوی فراهم شود. بنابراین، همان‌گونه که رعایت بهداشت و درمان به موقع و تغذیه مناسب برای سلامت تن ضروری است، انجام و ترک کارهایی هم برای سلامت روح ضروری می‌باشد. انجام واجبات و مستحبات، ترک محرمات و مکروهات و دوری از خبائث و پلیدی‌ها، علاوه بر اینکه در سلامت تن مفید هستند، برای بهداشت و سلامت روح هم ضروری می‌باشند.

بنابراین، در خانواده‌های متدین که زندگی خود را بر اساس آموزه‌های اسلامی بنا نهاده‌اند و آشنایی کامل درباره انسان واقعی دارند و انسان را محصور در این دنیای مادی نمی‌دانند، علاوه بر اینکه در حفظ سلامتی جسم خود تلاش می‌کنند، برای سلامتی روح و جانشان نیز برنامه‌هایی را برمی‌گزینند و به وظایف دینی، به‌ویژه نماز، اهمیت قائل شده، در انجام آنها اهتمام می‌ورزند، از غیبت کردن و صحبت از نقص‌های دیگران در غیاب ایشان و عیب‌جویی و محاکمه غیابی پرهیز می‌کنند و اوقات فراغت خود را با سرگرمی‌های حرام و رفتارهای نامشروع پُر نمی‌کنند و با انجام اعمال عبادی و نیایش به درگاه الهی و شرکت در مجالس دعا و مذهبی، به تربیت و بهداشت معنوی خود می‌پردازند.

۲-۲) نگرش مثبت به زندگی

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که اغلب تأکیدها بر خوبی‌ها، درستی‌ها و نقاط قوت افراد است و ضعف و کژی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پروردگار عالم با تأکید به توانایی‌ها و ظرفیت بشر، به جانشینی و مسجود بودن انسان و آفرینش نیکوی او اشاره دارد. ارزش مثبت‌اندیشی آنگاه معلوم می‌شود که بدانیم امید و نشاط در سایه خوش‌بینی حاصل می‌شود. امام علی^(ع) می‌فرماید: «حَسْنُ الظَّنِّ مِنْ أَفْضَلِ السَّجَايَا وَ أَجْزَلِ الْعَطَايَا: خوش‌گمانی از بهترین صفات

انسانی و پُربارترین مواهب الهی است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۴۵) و «حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الدِّينِ: حُسْنُ ظَنِّ مایة آرامش قلب و سلامت دین است» (همان: ۳۱۴).

خداوند همواره انسان را به امیدواری^۱ و خوش‌بین بودن به نظام زندگی دعوت کرده است و آینده‌روشنی را برای او ترسیم می‌کند. برعکس، یأس و ناامیدی را بسیار قبیح و زشت شمرده است^۲، آن را دومین گناه کبیره قلمداد می‌کند. این خوش‌بینی زمانی حاصل می‌شود که نگاه ما به انسان، نگاهی مثبت باشد و او را محکوم به فنا ندانیم. وقتی با نگاهی مثبت به انسان بنگریم و او را موجودی فناپذیر ندانیم، بلکه بر این باور باشیم که روح او پس از نابودی جسم وی باقی خواهد ماند و به زندگی خود ادامه خواهد داد، نگاه ما به زندگی هم مثبت می‌شود و زندگی را پوچ و بی‌هدف، و لذت‌ها را منحصر در این لذت‌های زودگذر مادی نخواهیم دانست.

در خانواده‌هایی که چنین نگرش منفی به زندگی داشته باشند و زندگی را منحصر در بُعد مادی و دنیوی انسان بدانند، تمام کارهای خود را در این گُره خاکی محصور خواهند دید که به پاداش خیلی از آنها در این دنیا نخواهند رسید و این بینش، کم‌کم روحیه اعضای خانواده را در انجام کارهای نیک و ایثار برای دیگر اعضای خانواده سست خواهد کرد، ولی در مقابل، اگر بر این باور باشند که انسان موجودی است که حتی با نابودی بدن مادی خود، در پیشگاه مبداء هستی به زندگی جاودان خود ادامه خواهد داد و کیفر و پاداش تمام اعمال خود را خواهد دید، تلاش‌های خود را برای خانواده‌اش بیهوده و بی‌پاداش تلقی نخواهد کرد و با امید بیشتری، برای هرچه زیباتر شدن زندگی خانوادگی تلاش خواهد کرد.

۳- ایجاد انگیزه در خانواده

وقتی در خانواده‌ای همه افراد آن خود را منحصر در این جسم مادی بدانند و بر این باور باشند که زندگی فقط در همین دنیاست و با مرگ زندگی به پایان می‌رسد و مسافرت چندروزه دنیا در نهایت، با بیهودگی به آخر خواهد رسید، هیچ انگیزه‌ای برای ادامه زندگی در کنار خانواده را نخواهند داشت و کم‌کم دچار افسردگی و خمودگی شده، کنج عزلت برمی‌گزینند، در حالی که با

باور داشتن به بُعد معنوی و اینکه همه تلاش‌های انسان در راستای حقیقت انسانی او و برای رسیدن به لقای خداوند است، با شور و شوقی هرچه بیشتر در خدمت خانواده خود برآمده، در کنار آنها، راه سعادت را طی خواهد کرد.

۴- رعایت حقوق متقابل و وظایف خانوادگی

دین اسلام برای هر یک از اعضای خانواده در قبال سایر اعضا، حقوق و وظایفی را معین کرده است: حقوق مشترک میان همسران و حقوق اختصاصی زن و مرد و حقوق متقابل میان والدین و فرزندان. در یک خانواده اسلامی این حقوق و وظایف به خوبی رعایت می‌شوند. رعایت نکردن این حقوق و انجام ندادن آن وظایف به قطع کارکردهای اخلاقی و اجتماعی خانواده را تضعیف می‌کند و آن را از کارآمدی لازم می‌اندازد. کمترین فایده و ثمره رعایت حقوق متقابل میان اعضای خانواده این است که روابط خانوادگی را به درستی و به صورت عادلانه تنظیم می‌کند (ر.ک؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۲۴۹).

امام سجّاد^(ع) ارتباط والدین با فرزندان را با توجه به اینکه فرزند اساساً از آن والدین و جزئی از وجود آنان است، بدین صورت بیان فرموده‌اند:

«وَأَمَّا حَقُّ وَوَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَصَافٍ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَوَلِيَّتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُنَابَّ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ: حَقُّ فَرَزْنَدَتِ بَرِّ تُوْ أَنْ اسْتِ كِه بَدَانِي أُوْ از توست و خیر و شرّ او در این دنیا منتسب به توست و تو به دلیل مسؤلیت و ولایتی که بر او داری، موظفی که او را خوب تربیت کنی و به جانب پروردگارش رهنمون باشی و به او کمک کنی تا در ارتباط با تو و خودش، از خداوند فرمان برد و نیز توجه داشته باش که اگر او را به شایستگی تربیت کنی، پاداش آن را خواهی یافت و چنانچه در تربیت او سهل‌انگاری نمایی، مورد عقوبت خداوند قرار خواهی گرفت» (الهی قمشهای، ۱۳۹۲: ۲۷۲).

بنابراین، همه اعضای خانواده، مسؤلیت‌های ویژه یا مشترکی دارند و باید روابط خود با سایر اعضا را به گونه‌ای تنظیم کنند که تا حدّ توان به اهداف و آثار مورد نظر اسلام در خانواده دست

یابند. مهرورزی، احترام و تکریم یکدیگر، بردباری و شکیبایی در برابر ناملایمات، اجتناب از سوء ظن‌های بی‌مورد، پرهیز از تندخویی، بدزبانی، دروغ و رعایت صداقت، امانت، فداکاری و در حق یکدیگر دعا کردن از جمله وظایفی هستند که اعضای خانواده در قبال هم دارند. افزون بر این وظایف، در جنبه‌های دیگری نیز مانند اقتصاد و حقوق خانواده، دین اسلام قوانین و توصیه‌هایی برای کارایی بیشتر خانواده ارائه کرده است.

وقتی انسان را موجودی خاکی محض بدانیم که با مرگ نابود می‌شود، خویشتن را ملزم به انجام وظایف خود در خانواده و در اجتماع نخواهیم دانست؛ به عبارت دیگر، وقتی انسان را موجودی بدانیم که با مرگ از بین می‌رود، دیگر مشوقی برای انجام این وظایف نخواهد بود.

۵- مهار کردن غرائز جنسی

هر استعداد و نیرویی که از سوی خداوند در وجود انسان خلق شده، برای رشد و شکوفایی او بوده است و اگر بر اساس معیارهای عقلانی و درست از این استعدادها بهره‌برداری شود، کمال و بالندگی انسان را در پی خواهد داشت. توانایی جنسی و نیروی شهوانی از استعدادهایی است که می‌تواند تشکیل کانون خانواده و ادامه نسل انسان را پی‌ریزی کند و لذتی ارزشمند از این راه نصیب انسان سازد. اما اگر این استعداد و توانایی در مسیری انحرافی و خارج از چارچوب عقل و نقل قرار گیرد، انسان را از ارزش‌های انسانی دور می‌کند و در دام بیماری‌های جنسی گرفتار می‌سازد. از دیدگاه اسلام، ارضای صحیح نیاز جنسی تنها از راه ازدواج مشروعیت می‌یابد و تأمین این نیاز از مسیرهای دیگر، نوعی تعدی و تجاوز از حقوق خود به شمار می‌آید (ر.ک؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

خداوند متعال در توصیف مؤمنان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند؛ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند؛ و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند! ﴿(المؤمنون / ۷-۵).

بر این اساس، خداوند بر امر مهم ازدواج تأکید کرده، آن را موجب آرامش دانسته است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند! ﴿(الرّوم / ۲۱).

بنابراین، از آنجا که نیاز جنسی همواره از مهم‌ترین انگیزه‌های ازدواج و تشکیل خانواده بوده و هست، دین اسلام بر آن تأکید زیادی دارد، تا آنجا که در بسیاری از آیات، نکته‌هایی درباره آن بیان کرده است. در قرآن کریم، دوستی روابط جنسی و زینت آن برای زندگی تصریح شده است^۳ و یا حتی دوست داشتن زنان و روابط جنسی در میان انبیاء مورد تأکید قرار گرفته است^۴ و دوست داشتن زنان را از اخلاق انبیاء معرفی کرده‌اند، لذا یکی از ابعاد مهم زندگی انسان، لذت‌جویی از روابط جنسی است که اسلام با دید مثبت به این روابط نگاه می‌کند و یا حتی به آن رنگ معنوی و عبادی می‌دهد. اولیای دین در موارد متعددی از پاداش آخروی روابط سالم جنسی سخن گفته‌اند و پاداش آن را معادل با جهاد و ریش گناهان و پاک شدن افراد معرفی کرده‌اند تا در میان زن و شوهر نگرش مثبتی نسبت به این روابط ایجاد شود. ولی از آنجا که این گزینه مشترک میان انسان و سایر حیوانات می‌باشد، لذا اگر در آن حد و مرزها و خط قرمزها رعایت نشود، هیچ فرقی بین انسان و چارپایان وجود نخواهد داشت. اگر انسان را موجودی مادی بدانیم که هدف او فقط و فقط ارضای نیازهای شخصی و جنسی باشد و تمام تلاش خود را در آن متمرکز کند و آزادانه همانند چارپایان و بدون پذیرش مسئولیت‌های روابط جنسی، به ارضای نیازهای جنسی خود بپردازد و برای نیازهای جنسی خود سراغ راه‌هایی غیر از ازدواج بروند، دیگر کانون خانواده اهمیت خود را از دست خواهد داد. ولی اگر علاوه بر بُعد مادی انسان، معنویات را هم به عنوان بُعد اصلی و حقیقت او قبول داشته باشیم، گزینه جنسی را در محدوده معین آن که دین اسلام تعیین کرده است، کنترل خواهیم کرد (ر.ک؛ بستان نجفی، ۱۳۹۰: ۱۴ و سالاری‌فر، ۱۳۹۱: ۴۸).

۶- هدفمندی زندگی انسان و سبک زندگی خانواده

۶-۱) هدفمندی زندگی انسان

از نظر تاریخی، سؤال از فلسفه و هدف زندگی، مساوی با تاریخ هوشیاری آدمیان می‌باشد و برای هر انسان هوشیاری در گذرگاه تاریخ، چنین پرسش‌هایی مطرح بوده است و صاحبان خرد و اندیشه پاسخ‌های گوناگونی به آن داده‌اند که در مجموع می‌توان در این زمینه چهار رویکرد و دیدگاه عمده را یاد کرد (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۸۹: ۱۱):

۶-۲) دیدگاه‌ها درباره معنای زندگی

چهار دیدگاه عمده درباره زندگی و هدف آن وجود دارد که هر یک از آنها مطابق با هدف خود از زندگی، نوع خاصی از زندگی را برای خویش اتخاذ می‌کنند و رفتارهای خود را طوری طراحی می‌کنند که آنها را به آن هدف برسانند. مکاتب ریاضت‌طلبی همچون بودیسم و مرتاضان به سبب نداشتن دست‌مایه‌های دینی، به زندگی بدبین شده‌اند و بسیاری از لذات عالم طبیعت را برای خود حرام دانسته‌اند (ر.ک؛ نصری، ۱۳۹۰: ۸۳-۹۵). مکاتب لذت‌گرایی و لذت‌پرستی، هدف زندگی را پرورش لذایذ و حداکثر بهره‌مندی از آنها را برای تحصیل لذت و خوشی می‌دانند (ر.ک؛ همان: ۳۵۳) و پوچ‌گرایان منکر فلسفه و هدف زندگی هستند، زندگی را پوچ و بی‌معنا می‌دانند و از زندگی و حیات طبیعی نفرت دارند. همچنین، آنها در وجود خود شک و تردید دارند، در حال مبارزه با خویش هستند و تنها راه نجات از چنین حالی را خودکشی می‌دانند و تنها استدلال منطقی ایشان برای پوچ بودن زندگی انسان و جهان این است که انسان و جهان قابل درک است. انسان و جهان قابل درک نیست؛ قابل درک است؛ زیرا بدون درک به پوچی آن نمی‌توان حکم کرد و قابل درک نیست، چون تصور، علم و حکم همه و همه اینها پوچ است (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۹: ۶۲). آنچه باعث شده است که این افراد به چنین دیدگاهی گرایش پیدا کنند، اصالت بخشیدن به بُعد مادی انسان است، لذا سبکی را برای خود انتخاب کردند که متناسب با جنبه مادی انسان باشد و اصالت را از آن ماده می‌دانند. اما از نظر آموزه‌های دینی و قرآن کریم، با توجه به جایگاه و منزلت انسان، خلقت

انسان و جهان حکمت و هدف دارد و بیهوده و عبث خلق نشده‌اند: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا: وَآسْمَانٍ وَزَمِينٍ وَآنچه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شده‌اند﴾ (ص / ۲۷).

در قرآن کریم، هدف‌های آفرینش و زندگی انسان‌ها به شیوه‌های گوناگونی بیان شده است. خداوند در برخی از آیات، عبادت را هدف قرار داده است که تمام اجزای هستی از پست‌ترین جزء ماده تا عالی‌ترین جلوه‌های عظمت او، همه و همه در حال عبادت هستند (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۷۹: ۹۴): ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند﴾ (الذاریات / ۵۶) و ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغْ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ: و هیچ چیزی وجود ندارد مگر این که خدا را به حمد و ستایشش می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید﴾ (الإسراء / ۴۴). در برخی از آیات، رسیدن رحمت و هدایت الهی به بندگان از طریق عقل، راهنمایی پیامبران و کتاب‌های آسمانی به عنوان هدف معرفی شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۱۷، ج ۱۱: ۶۲): ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...: در حالی که پیوسته در اختلاف‌اند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است﴾ (هود / ۱۱۸-۱۱۹).

در نگاه اولیّه به آیات و روایات فلسفه آفرینش، به نظر می‌رسد که با یکدیگر اختلاف دارند و چندان مشخص نیست که هدف آفرینش چیست، ولی اگر به‌دقت در این آیات و روایات بنگریم، هیچ‌گونه اختلافی در آنها نمی‌یابیم؛ زیرا هدف اصلی آفرینش هر موجودی این است که به بیشترین حدّ کمال ممکن برسد.

از آنجا که زندگی قرآنی متکی به خداست، از هدف و غایتی تهی نیست و کوشش انسان مسلمان در زندگی، مبتنی بر وصول به هدف و غایت است. در قرآن، انسان فردی پرتاپ‌شده به جهان نیست تا بدون برنامه گذران عمر کند. انسان در منطق قرآن، بی‌هدف آفریده نشده است تا نداند مبدأ مقصد و غایتش کدام است؟ از آنجا که قرآن فلسفه و هدف آفرینش را مطرح کرده، سعی و تلاش انسان نمونه آن است تا خود را به هدف واقعی حیات خویش برساند (ر.ک؛ نصری، ۱۳۹۰: ۲۴۲).

۷- آثار باور به هدفمندی زندگی در سبک زندگی خانواده

۷-۱) رهایی اعضای خانواده از بی‌بندوباری

تمایلات مبتنی بر فساد و بی‌بندوباری در وجود هر انسانی نهفته است و به صورت وسوسه و تحریک‌های مکرر و در تمام صحنه‌های حیات و عرصه‌های فعالیت به گرایش‌های آلوده و عملکردهای آمیخته با فسق و تباهی، دعوت و ترغیب می‌نمایند. همین تمایلات و وسوسه‌ها هستند که در تضاد و تعارض با دین‌باوری و دینداری‌های اصیل و سالم قرار می‌گیرند و مسئولیت پذیرش قوانین و ضوابط اخلاقی و رفتاری را بر نمی‌تابند. شب‌نشینی‌های بی‌هوده خانوادگی و بی‌بندوباری‌های رفتاری در ارتباط بین اعضای خانواده و فامیل، تعادل فکری و روانی خانواده را به هم می‌ریزد و آنها را در زندان نفس اماره زندانی می‌کند و اجازه نمی‌دهد که در قلمرو متعالی زندگی قدم بردارد (ر.ک؛ نصری، ۱۳۹۰: ۶۹). ولی هدفمندی خلقت و جهت‌دار بودن زندگی انسان و برخورداری او از کرامتی خاص که او را نسبت به دیگر شئون جمادی، نباتی و حیوانی زندگی متمایز می‌سازد، با بی‌بندوباری و آزادزیستی و رهایی از قیود اخلاقی، سازگاری ندارد و باعث می‌شود که انسان از بی‌مسئولیتی و بی‌بندوباری رهایی یابد و در مسیر زندگی و حرکت خود به سوی کمال مطلق، به همسر خویش در زندگی مشترک به مثابه یک انسان مکمل، یک روح تعالی‌بخش، یک مبدء آرامش در مسیری هدفمند و حساب شده بنگرد.

۷-۲) حرکت دائمی به سوی کمال و هدف

روشن شدن فلسفه آفرینش انسان و جهان هستی و هدفمند بودن آن، کمال‌نهایی انسان را تعیین می‌کند. انسان که ذاتاً کمال‌جوست، اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت و شکل‌گیری زندگی خود را بر اساس همان کمال جهت‌دهی می‌کند و در واقع، هدف زندگی، همان عقربه جهت‌نمای او در زندگی می‌باشد و بر هویت شخصیتی او بسیار مؤثر است (ر.ک؛ همان: ۶). انسان هدفدار در زندگی خویش، به سوی کمال مطلق حرکت می‌کند و همه تلاش‌های خود را در راه رسیدن به لقای حق متمرکز می‌کند. چنین شخصی زندگی مشترک و کانون خانواده را وسیله‌ای برای کوتاه کردن راه

سعادت می‌داند و همسر خویش را در زندگی مشترک به مثابه یک انسان مکمل، یک روح تعالی‌بخش، یک مبداء آرامش در مسیری هدفمند و حساب‌شده می‌داند. چنان‌چه رسول گرامی اسلام (ص) ثواب عبادت افراد متأهل را برتر از عبادت مجردها بیان می‌کنند و همسر خوب و سازگار را کمک مرد در دین او می‌داند: «رُكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً يُصَلِّيْهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ» دو رکعت نمازی که مرد متأهل می‌خواند، برتر از هفتاد رکعتی است که غیرمتأهل می‌خواند» (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۸۴) و «الزَّوْجَةُ الْمُتَوَاتِيَةُ عَوْنُ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ» همسر سازگار، کمک مرد در دین اوست» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۳۱).

انسان‌های بی‌هدف در بیراهه‌های زندگی گم می‌شوند و هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسند. افرادی که در زندگی برای خود هدف و برنامه دارند، هر روز با انگیزه‌های متعالی روز خود را آغاز می‌کنند و برای رسیدن به اهداف خود می‌کوشند. هدف همچون تابلوی راهنمایی است که مسیر حرکت اعضای خانواده را در زندگی مشترک ترسیم می‌کند (ر.ک؛ رجی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۳۶). چنین افرادی زندگی خانوادگی را مبدأ تحول شخصیت خود دانسته، در این تحول به گونه‌ای حرکت می‌کنند که عقل بر نفس غالب آیند نه برعکس، که در این صورت، حرکت او سیر نزولی دارد نه سیر صعودی. او در کنار همسر خویش طمأنینه و آرامشی را می‌جوید تا نفس انسانی را ارتقا دهد و مسیر سعادت را که پُر است از فراز و نشیب‌ها و موانع و مشکلاتی که پیمودن آن به‌تنهایی میسر نمی‌باشد، در کنار خانواده خویش بپیماید. لذا خالق حکیم ازدواج را وسیله سکونت و آرامش برای زن و مرد قرار داد تا در سایه تحقق آن هر دو به غایت خلقت خویش برسند. قرآن کریم زن را مایه تسکین و آرامش مرد دانسته، در این باره می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد ﴿(الروم / ۲۱).

بنابراین، در نگاه افراد هدفمند، خانه و کانون گرم آن، محضر خدای رحمان است، لذا اعمال و کردار هر یک از اعضای خانواده مورد توجه حضرت حق بوده، با حساب دقیق ثبت و ضبط می‌گردد، لذا با تمرکز قوای فکری از هرز رفتن انرژی‌های مرئی و نامرئی جلوگیری می‌کند و با قاطعیت و

جدیت در مسیر خویش قدم برمی‌دارد و خود را از روزمرگی‌های زندگی رها می‌سازد و با ارزشمند دانستن لحظه‌لحظه زندگی و عمر، به بهره‌برداری صحیح از زندگی می‌پردازد.

۷-۳) ارزش پیدا کردن زندگی خانوادگی

زندگی بدون هدف، خالی از معنا و مفهوم است، چنان‌چه علت گرایش خیلی از افراد به پوچی، هدفدار نبودن زندگی آنهاست. انسانی که هدف معقولی برای زندگی نداشته باشد، زندگی را بار سنگینی بر دوش خود احساس می‌کند و در نهایت، به یأس و ناامیدی کشیده می‌شود و مانند فرد کشتی شکسته‌ای می‌ماند که در لابه‌لای امواج دریا دست‌وپا می‌زنند و امیدی به نجات خویش ندارند. هدف به انسان امید می‌دهد و باعث تحرک آدمی و تعاون و همکاری می‌شود و زندگی را از خور و خواب و شهوت و تجمل‌پرستی به زندگی ارزشی و بامعنا تبدیل می‌کند (ر.ک؛ نصری، ۱۳۹۰: ۵۲). تنها زندگی هدفدار است که می‌تواند چهره واقعی حیات را نمودار سازد و آن را از مفهوم پدیده معمولی فشرده در میان عوامل جبری بالاتر برد و در منطقه ارزش‌ها قرار دهد.

هدفدار بودن اعضای خانواده باعث می‌شود که زندگی را وسیله‌ای برای تکامل و رسیدن به هدف تلقی کنند و زندگی در کنار خانواده را مایه آرامش، رشد و تکامل معنوی بدانند. طبیعی است که هر یک از اعضای خانواده در درون خود، استعدادها و قوه‌های بی‌شماری دارند که برای به فعلیت درآوردن آنها به یک محرک نیاز دارند. هدف به عنوان عامل محرک، قوای دورنی انسان‌ها را به فعلیت می‌رساند و باعث می‌شود که زندگی، از روزمرگی و تکراری بودن خارج شود.

۷-۴) هدف عامل اتحاد اعضای خانواده

بی‌تردید نابسامانی‌ها و اختلاف‌هایی که امروزه در میان اعضای خانواده‌ها دیده می‌شود، به سبب اختلاف نگرش‌ها به زندگی و خواسته‌های متفاوت آنها می‌باشد. برخی برای رسیدن به خواسته‌های خود، خواسته‌های دیگران را مانع راه خود می‌بینند و درصدد برطرف کردن آن برمی‌آید که باعث درگیری و اختلاف بین آنها می‌شود. اگر اتحاد بین افراد یک خانواده نباشد، هر کسی هر کاری را که نفس آماره‌اش اقتضا می‌کند، انجام می‌دهد، بدون آنکه توجهی به مزاحمت خواسته او به دیگران

داشته باشد. تنها عاملی که می‌تواند خانواده‌ها را از این تهدیدها برهاند، هدفداری خانواده است؛ به عبارت دیگر، وقتی در خانواده‌ها همه تلاش‌ها به سوی هدف واحدی سوق پیدا کند و هدف مشترکی را دنبال کنند، با هماهنگی کامل و یاری یکدیگر در رسیدن به کمال رهسپار خواهند شد (ر.ک؛ همان: ۶۲).

۵-۷) روشن شدن مسیر زندگی خانواده

هدف برای خانواده‌ها در دنیای پرتلاطم امروزی، همانند فانوس دریایی برای کشتی است که مانع غرق شدن در منجلاب فرهنگ‌های غربی می‌شود. در دنیای امروز، به دلیل گسترش تبلیغات فرهنگی که از سوی غرب شکل می‌گیرد، خانواده‌ها به سمت و سوی زندگی‌های غربی کشانده شده‌اند که با مقابله نکردن با این معضل اجتماعی، شاهد فروپاشی خانواده‌ها خواهیم شد. همه اینها به سبب فقدان یک هدف و مسیر مشخص الهی است که به تدریج زندگی را در مقابل تبلیغات و فرهنگ‌های بیگانه رام کرده، تأثیرپذیر می‌کند، در حالی که هدفدار بودن و اندیشیدن به آن، همانند تابلوی راهنما همیشه جلوی دید انسان بوده، مسیر درست را از درّه و پرتگاه نشان می‌دهد. امیر مؤمنان علی^(ع) در بیان شیوایی در این باب می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً ... عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ: آن کس که بداند از کجا آمده، در کجاست و به کجا رهسپار می‌شود، مشمول رحمت الهی خواهد شد» (فیض کاشانی، ۱۳۰۶، ج ۱: ۱۱۶).

از سویی، داشتن هدف در زندگی خانوادگی موجب تمرکز قوای فکری اعضای خانواده و وحدت وجود آنان می‌گردد و از هدر رفتن انرژی‌های مرئی و نامرئی آنها جلوگیری می‌کند و در مقابل پیامدهای زندگی، با قاطعیت و جدیت و با اعتماد به نفس کامل به رویارویی با آنها برآمده، تحت تأثیر شکست‌های کوچک و کوتاه‌مدت قرار نمی‌گیرد و به قاطعیت به مسیر خود ادامه می‌دهد و با بهره‌گیری از فرصت‌ها یا به سخن دیگر، «مدیریت زمان» در راه رسیدن به هدف والایشان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند.

۶-۷) خلافت انسان و سبک زندگی خانواده

«خلافت» از ریشه «خلف» به معنای «پشت سر» می‌باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۹۳). در قرآن کریم، این ماده به همین معنا هم درباره امور غیرانسانی و هم درباره انسان‌ها استفاده شده است: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾ (مریم / ۵۹)، ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ...﴾ (الأعراف / ۱۶۹) و ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً...﴾ (الفرقان / ۶۲). به هر حال، اصل معنای خلافت، نشستن جای دیگری است. خداوند در سوره مبارکه بقره، به تفصیل به جانشینی انسان پرداخته، انسان را به عنوان خلیفه روی زمین معرفی کرده است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ... و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خونها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من آن دانم که شما نمی‌دانید. * و نامها را به تمامی به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد. و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نامهای این‌ها خبر دهید ﴿(البقره / ۳۰-۳۱).

در خلافت چند چیز باید لحاظ شود: ۱- خالف یا مستخلف. ۲- مخلوف یا مستخلف‌عنه. ۳- مستخلف. ۴- مستخلف‌فیه.

در خلافت حضرت آدم عده‌ای قائل هستند که خلافت از انسان‌های پیشین می‌باشد؛ یعنی پیش از آدم، روی زمین موجوداتی بوده است یا انسان‌هایی که منقرض شده‌اند و خدا آدم را جای آنها آورده است، ولی این قول درست نمی‌باشد، بلکه خلافت الهی مراد است و این از خود آیه استنباط می‌شود. در آیه شریفه، خداوند بدون اینکه به کسانی که از آنها خلیفه قرار داده، اشاره کند، می‌فرماید «من خلیفه قرار دادم»؛ یعنی بدون اینکه سخنی از مستخلف‌عنه به میان آورد، از کار خودش خبر می‌دهد و این ظهور در این دارد که خلافت از خود خداست.

علاوه بر این، پیش کشیدن بحث جانشینی برای آماده‌سازی فضا برای سجده کردن به آدم است و همین گونه با مطرح کردن مقام جانشینی، فرشتگان اعتراض کردند که «کسی را خلیفه قرار می‌دهی که فساد و خونریزی می‌کند، در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم»؛ یعنی درخواست مؤدبانه‌ای داشتند که ما را خلیفه قرار بده! حال اگر مسئله خلافت صرفاً جانشینی کسی دیگر بود نه خدا، اولاً زمینه‌ساز برای امر مهم سجده نبود. ثانیاً چه نیازی بود که فرشتگان تقاضای جانشینی آن شخص را بکنند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳۵۹-۳۶۵).

نکته مهمی که وجود دارد اینکه این آیه شریفه، انحصار در حضرت آدم ندارد و از جمله: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...﴾ که منحصر در آدم نیست، می‌توان فهمید که سایر انسان‌ها هم شامل این می‌شوند؛ زیرا فساد و افساد در باب حضرت آدم که معصوم بوده، مطرح نبوده است، ولی از طرفی نمی‌توان ادعا کرد که در باب همه انسان‌ها هم باشد؛ چراکه مقام خلافتی که فرشتگان لایق آن نبودند، آیا می‌توان گفت که انسان‌هایی همچون شمر و یزید لایق آن هستند!

محصل کلام اینکه وقتی که خدا مستخلف و مستخلف‌عنه باشد، خلیفه باید کارهای خدایی کند و باید تمام شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر را حکایت کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱۴) و از آنجا که خلافت شامل فرزندان حضرت آدم هم می‌شود، لذا معنای تعلیم اسمای الهی این می‌شود که خدای تعالی این علم را در انسان‌ها به ودیعه گذاشته است، به گونه‌ای که آثار آن ودیعه را از قوه به فعل درآورد (ر.ک؛ همان: ۱۶۹) و فعلیت بخشیدن به آن ودیعه الهی و رعایت کردن شئون خلیفه الهی فقط با اتخاذ روشی مناسب در تمام مراحل زندگی میسر می‌باشد. در نتیجه، جانشینی انسان برای خدا به عنوان زیربنا و مبنای سبک زندگی در تمام مراحل زندگی تأثیرگذار می‌باشد.

۸- آثار باور به خلافت انسان در سبک زندگی خانواده

۸-۱) پابندی اعضای خانواده به ارزش‌های اخلاقی

مهم‌ترین مسئله در خانواده، اعضای خانواده و نحوه ارتباط بین آنهاست، این ارتباط‌ها اگر در سایه ارزش‌های اخلاقی شکل بگیرند، سبب تنظیم عادلانه و انسانی روابط بین اعضای خانواده

می‌شود و از آنجا که مهم‌ترین ویژگی ارزشی انسان در قرآن کریم، مقام جانشینی او در زمین است و از سویی، در خلافت و جانشینی آنچه مسلم است، اینکه خلیفه باید خصوصیات کسی را که خلافت او را بر عهده می‌گیرد، دارا باشد و مقام خلافت، همان‌گونه که از نام آن پیداست، تمام نمی‌شود، مگر به اینکه خلیفه نمایشگر مستخلف باشد و تمام شئون وجودی و آثار، احکام و تدابیر او را حکایت کند. لذا چون انسان جانشین و خلیفه خدا با تمام اوصاف کمالی است و تمام اسمای الهی را می‌داند^۵ و به صفات و کمال خداوند آگاهی دارد، باید مظهر کمالات حق و برترین مخلوق باشد و پایبند به ارزش‌های اخلاقی باشد تا خود را متخلق به صفات الهی کند.

علامه طباطبائی در ذیل آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...﴾^۶ تعلیم اسماء را مخصوص حضرت آدم ندانسته‌اند، بلکه بر این باورند که علم در نوع انسان به ودیعه گذاشته شده است و همواره و به تدریج آثار آن در نسل او ظاهر گردیده است و چنانچه فرزندان آدم قدم در راه هدایت بگذارند، خواهند توانست آن علم را از قوه به فعل برسانند و این مستلزم داشتن صفاتی خداگونه است که به صورت بالقوه در سرشت انسان نهاده شده است. انسان در صورت رسیدن به فعلیت کامل آن، می‌تواند آینه تمام‌نمای صفات حق و مظهر کمال و جمال خداوندی شود و در راستای هدف خلقت خویش قرار گیرد که همانا تجلی اسماء و ظهور صفات والای الهی و دست یافتن به لقای حق می‌باشد^۷ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۱۱۶).

بنابراین، اعتقاد و باور به اینکه انسان خلیفه خدا روی زمین است، باعث می‌شود در تمام ابعاد و مراحل زندگی، مخصوصاً در زندگی اجتماعی و خانوادگی، طوری رفتار کند که لایق جانشینی خدا باشد و آن ودیعه الهی را که در وجودش دارد، به فعلیت برساند.

۸-۲) برنامه‌ریزی در تعلیم و تربیت فرزندان

از نگاه اسلام و آموزه‌های دینی، خانواده نهادی مقدس، سازمانی حرکت‌آفرین، بستر تربیت و رشد و نیز جایگاه پیشرفت مادی و معنوی است، به گونه‌ای که اولین پله ترقی انسان، تشکیل خانواده است و اعضای خانواده، به‌ویژه پدر و مادر، با برنامه‌ریزی‌های صحیح و نظارت دقیق، در پیشرفت فرزندان اثر مستقیم دارند (ر.ک؛ نجفی زنجانی، ۱۳۸۱: ۶۳). بنابراین، تعلیم و تربیت دینی

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های خانواده است که والدین در قبال فرزندان و اعضای خانواده بر عهده دارند. در قرآن کریم نیز دستورهای دربارهٔ تعلیم و تربیت همسر، فرزندان و خانواده به آنها می‌دهد و می‌فرماید: ﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها هستند نگاهدارید﴾ (التحریم / ۶).

نگهداری خویشتن، به ترک معاصی و تسلیم نشدن در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و نیز فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و پس از آن، نخستین لحظهٔ تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود؛ به تعبیر دیگر، حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینهٔ زندگی، مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود و مهم‌تر از آن، تغذیهٔ روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است که زمینهٔ به فعلیت رسیدن قوه و استعدادهای خدادادی را در انسان فراهم می‌کند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۲۸۷).

موضوع تعلیم و تربیت با وجود انسان و ابعاد وجودی او ارتباط عمیقی دارد؛ زیرا لازمهٔ تربیت، شناخت طبیعت انسان، به‌ویژه بُعد روانی، اخلاقی و استعدادهای او می‌باشد. بنابراین، هر چه شناخت ابعاد وجود انسان، مراتب حیات او، هدف و جایگاه وی دقیق‌تر باشد، برنامهٔ دقیق‌تری برای پرورش و تربیت در دست خواهیم داشت. از این روی، در خانواده‌های متدین که به مبانی انسان‌شناسی اهمیت داده می‌شود و انسان را موجودی معنوی و هدفدار می‌دانند که خلافت و جانشینی خدا را به دوش می‌کشد، مطابق با این مبانی و در راستای نیل به سعادت و کمال حقیقی قدم برمی‌دارند و سبکی را برای زندگی خود اتخاذ می‌کنند که برگرفته از این مبانی باشد. چنان‌چه قبلاً اشاره شد، انسان بالقوه استعداد جانشینی خدا را دارد که باید در به فعلیت رساندن آن بکوشد و کارهایی انجام دهد که این قوه را به فعلیت رساند. بنابراین، والدین علاوه بر اینکه در رفتار و گفتار خود نهایت دقت را می‌کنند، در تربیت فرزندان و افراد خانواده نیز برنامه‌ای را برمی‌گزینند

که آنها را در این راه یاری رسانند. برخلاف خانواده‌هایی که انسان را موجودی صرفاً مادی و لذت‌گرا می‌دانند.

۳-۸) تحقق عدل و قسط در خانواده

عدالت یکی از برجسته‌ترین اهداف آدمیان در زندگانی فردی و اجتماعی است. زندگی بشری بدون عدالت فاقد تمام خیرات و نیکی‌ها خواهد بود. اگر در خانواده‌ای عدالت و قسط نباشد، در آن نشانی از امنیت و انصاف هم نخواهد بود. گویا عدالت رکن اساسی و پایه‌ی زیرین تمام خیرات، خوبی‌ها و ارزش‌های انسانی است. با پذیرش نظریه‌ی خلافت عمومی انسان در زمین برای تمام افراد بشر و تلاش در تحقق و اجرای آن به گونه‌ای شایسته، تبعیض‌ها و دوگونه‌نگری‌ها از خانواده‌ها برداشته می‌شود و اعضای خانواده در انجام وظایف خود کوشا خواهند بود. خلیفه‌ی خدا در زندگی خود به کسی ظلم نمی‌کند و حقوق دیگران را پایمال نمی‌کند.

۴-۸) مسئولیت‌پذیری و وفاداری در خانواده

یکی از مباحث بسیار باارزش و قابل طرح در کانون خانواده، موضوع مسئولیت‌پذیری است. مسئولیت‌پذیری، یعنی اینکه هر یک از افراد خانواده به‌درستی محدوده‌ی وظایف، اختیارات و محدوده‌ی عملکرد خود را بشناسند و مطابق آن عمل نمایند. قرآن کریم پس از سوگندهای متوالی، هر شخص را برای رستگاری خودش مسئول می‌داند و عامل رستگاری را پاکیزه کردن جان از آلودگی‌ها معرفی می‌فرماید^۷ (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۹۱، ج ۷: ۵۵) و از طرفی، افراد خانواده را در برابر یکدیگر مسئول می‌داند و درباره‌ی مسئولیتی که هر فرد نسبت به خانواده خود دارد، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌ها هستند، نگه دارید﴾ (التحریم/ ۶).

وقتی انسان خود را خلیفه و جانشین خدا بداند، درونش حسن مسئولیت‌پذیری و وفاداری به پیمان‌هایش زنده می‌شود و برای هرچه بیشتر نزدیک کردن خود به خدا، به تمام وظایف فردی، اجتماعی و خانوادگی خویش عمل کرده، به پیمان‌هایی که بسته، پایبند می‌شود. هر یک از اعضای

خانواده در قبال هر مسئولیتی باید اهل وفاداری و عمل به مسئولیت خود باشد. قرآن کریم کسانی را خردمند می‌شمارد که اهل وفا باشند و نسبت به پیمان‌های خود پایدار بمانند: ﴿أَمَّا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ: به درستی که اهل خرد متذکر می‌شوند؛ آنان که به عهد خدا وفا می‌کنند و پیمان نمی‌شکنند﴾ (الرعد / ۲۰).

زندگی خانوادگی نیز پیمانی است که با ازدواج بسته می‌شود و باید نسبت به آن وفادار بود و این وفاداری امری دوسویه است. از نگاه قرآن کریم، بانوان با عقد ازدواج از همسرانشان پیمان می‌گیرند: ﴿وَأَخْذُنَّ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا: و زنان شما پیمانی استوار و محکم از شما گرفته‌اند﴾ (النساء/ ۲۱).

بنابراین، اگر در خانواده‌ای اصل خلافت و جانشینی انسان روی زمین حکم‌فرما باشد و هر یک از اعضای خانواده، خود را نماینده خدا در زمین و خانواده خویش بدانند، به فساد روی زمین و بدرفتاری در خانواده نمی‌پردازند و با احساس مسئولیت نسبت به فرزندان و اعضای خانواده، سعی می‌کنند خود و خانواده‌اش به اخلاق و صفات خدا متخلق شوند.

نتیجه‌گیری

۱- از منظر قرآن و روایات، انسان موجودی چندبُعدی و پیچیده است که شناخت او اهمیت دارد و آثار فراوانی را در زندگی بشر هم در بُعد فردی و هم خانوادگی، و در تمام رفتارها و گفتارها به همراه دارد. بنابراین، شناخت انسان به عنوان موجودی مرکب از جسم و روح، آثار فراوانی را در سبک زندگی خانواده دارد. وجود آرامش در خانواده، پرورش و تهذیب روح، ایجاد انگیزه در اعضای خانواده و کنترل غرائز جنسی از آن جمله می‌باشند.

۲- اذعان داشتن به مقام جانشینی انسان و مظهر تمام صفات خداوند بودنش، آثار زیادی در سبک زندگی خانوادگی دارد. پایبند بودن اعضای خانواده به ارزش‌های اخلاقی و متخلق شدن به اوصاف الهی، داشتن برنامه‌ریزی منظم و اصول تعلیم و تربیت صحیح در باب فرزندان و نیز اجرای عدالت و مسئولیت‌پذیری اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و جامعه از جمله آثار این باور است.

۳- باور به هدفمند بودن زندگی انسان، ارتباط مستقیم با سبک زندگی دارد. تمام بی‌بندوباری‌های انسان‌ها که به هر شکلی خود را در زندگی نمایان می‌کنند و آنها را از یکپارچگی و حرکت به سوی کمال بازمی‌دارد، از پوچی و بی‌هدفی زندگی نشئت می‌گیرد. بنابراین، قرآنی شدن نگاه ما به زندگی و هدفمند دانستن آن، آثاری زیادی مانند رهایی از بی‌بندوباری، ارزش پیدا کردن زندگی خانوادگی، اتحاد اعضای خانواده و روشن شدن مسیر زندگی را در زندگی خانوادگی به ارمغان خواهد آورد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ (الحجر/۵۶).
- ۲- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف/۸۷).
- ۳- ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (آل عمران/۱۴).
- ۴- «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۲۲).
- ۵- ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...﴾ (البقره/۳۱).
- ۶- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (الإنشقاق/۶).
- ۷- ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (الشمس/۷-۱۰).

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- ابن بابویه قمی، محمدبن علی. (۱۳۸۵). *عِلَلُ الشَّرَائِعِ*. قم: کتابفروشی داورى.
- _____ . (۱۴۱۳ق.). *مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی خانواده، با نگاهی به منابع اسلامی*. ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق.). *عُرُورِ الْحَكَمِ وَ دُرَرِ الْكَلِمِ*. تحقیق سید مهدی رجائی. قم: دارالکتاب الإسلامی.

- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۹). *فلسفه و هدف زندگی*. چ ۹. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تفسیر انسان به انسان*. چ ۵. قم: اسراء.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۵۶). *دین و روان*. ترجمه محمد فائمی. بی‌جا: بی‌نا.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت^(ع).
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت- دمشق: دارالعلم - الدار الشامیه.
- رجبی، محمود. (۱۳۹۲). *انسان‌شناسی*. چ ۱۶. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی^(ع).
- رجبی‌نیا، داود. (۱۳۹۱). *اسلام و زیبایی‌های زندگی؛ رویکردی تحلیلی و تربیتی بر سبک زندگی*. چ ۱. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی^(ع).
- سالاری‌فر، محمدرضا. (۱۳۹۱). *خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی*. چ ۸. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شریفا‌الرضی، حسین‌بن محمد. (۱۴۱۴ق.). *نهج‌البلاغه*. چاپ صبحی صالح. قم: هجرت.
- شریفی، احمدحسین و دیگران. (۱۳۹۱). *همیشه‌بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی)*. چ ۱. قم: دفتر نشر معارف.
- صحیفه سجادیه*. (۱۳۹۲). ترجمه محمد مهدی الهی قمشاهی. قم: وانک.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
- فیض کاشانی، محمدحسین. (۱۳۰۶ق.). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی^(ع).
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الانوار؛ جامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۹). *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*. قم: دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). *معارف قرآن: خدانشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*. چ ۲. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی^(ع).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). *انسان‌شناسی قرآنی*. چ ۱. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۹۱). *آشنایی با قرآن*. چ ۱۸. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نجفی زنجانی، حافظ. (۱۳۸۱). *القبای زندگی*. قم: امیر البیان.

نصری، عبدالله. (۱۳۹۰). *فلسفه آفرینش*. چ ۴. قم: نشر معارف.
واعظی، احمد. (۱۳۹۱). *انسان از دیدگاه اسلام*. چ ۱۲. تهران: سمت.